

درآمدی بر نظریه فهم متن در اصول فقه

مسعود فیاضی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۱/۱۰



درآمدی بر نظریه فهم متن در اصول فقه

چکیده

اصول فقه به مثابه روش‌شناسی فقه، متناسب با منابع سه‌گانه‌ی قرآن، سنت و عقل از قواعد و اصولی بحث می‌کند که نیاز فقیه در استنباط احکام از منابع مزبور را مرتفع سازد. عمده‌سوالی که این مقاله به صورت اکتشافی در مقام پاسخ به آن است، این است که نظریه فهم متن اصولیون شیعی در مواجهه با منبع قرآن و سنت چه بوده است؟ این نظریه که کمتر به آن به صورت مصرح پرداخته شده و عمدتاً ارتکازی بوده است، عامل تعیین‌کننده‌ی قواعدی است که اصول فقه باید به آنها بپردازد و عامل ممیزی قواعدی است که مورد تأیید اصولیون نمی‌باشد. ایده مرکزی این نظریه تمسک به اصالة الظهور است که با اضلاع دیگری که تبلور این اصل بوده و مکمل آن هستند، نظریه فهم متن اصولیون را می‌سازد. این مقاله با تمرکز بر عوامل معرفتی و غیر معرفتی موثر بر شناخت فقیه و با توجه به اقتضانات دو مولفه‌ی دیگر یعنی شارع به عنوان مولف و متن به عنوان واسطه بین شارع و فقیه، تا گامی مثبت به سمت طراحی نظریه مزبور باشد.

واژگان کلیدی

اصول فقه، نظریه فهم متن، مراد شارع

مقدمه

«اصول فقه» روش‌شناسی استنباط احکام شرعی در فقه است و از این جهت در زمره‌ی دانش‌های آلی طبقه‌بندی می‌شود. از آنجا که قرآن کریم، سنت شریف و عقل منابع اصلی استنباط احکام شرعی هستند پس در اصول فقه از قواعد و ابزارهای لازم برای استنباط احکام از منابع مزبور بحث می‌شود. در بین سه منبع مزبور دو منبع مهم یعنی قرآن کریم و سنت شریف، به صورت متنی در اختیار ما هستند و از این جهت بخش مباحث الفاظ که بخش عمده‌ای از مباحث اصول فقه است، ناظر به طریقه استنباط احکام از آنها است. عمده ابزارهای استنباطی که در این بخش مورد بحث قرار می‌گیرند، برگرفته از رویه‌های عقلایی در محاورات عرفیشان هستند، که به تأیید شارع مقدس نیز رسیده‌اند. زیرا شارع مقدس در بیان مراداتش هیچ رویه دیگری غیر از رویه جاری عقلا در محاورات عرفیشان ندارد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۳۷)، چراکه بر اساس قاعده "لو کان لبان" اگر چنین بود، به جهت مبتلا به بودن همه مسلمانان به آن، به ما نیز تا کنون رسیده بود. از این جهت، در بخش مباحث الفاظ با دقت و موشکافی بسیار، قواعد و ابزارهای استنباطی مزبور مورد بحث قرار گرفته و حدود و ثغور آنها معین گشته‌اند. فصولی همچون اوامر، نواهی، مفاهیم، عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین که بخش اصلی مباحث الفاظ اصول فقه را تشکیل می‌دهند به این مهم می‌پردازند.

نکته مهم این است که اصولیون با اینکه در پی دستیابی به ابزارهای استنباطی در این بخش هستند ولی از هر قاعده و ابزاری بحث نمی‌کنند، بلکه انتخابهای آنها بر اساس برخی ملاکها و معیارها انجام می‌شود، کما اینکه در تعیین حدود و ثغور هر قاعده نیز همین‌گونه عمل شده و با اتکاء به برخی ملاکها قاعده مورد بحث قرار گرفته و شرایط و ضوابط آن معلوم می‌شود. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که؛ این ملاکها و معیارها که بر اساس آن برخی قواعد و ابزارها انتخاب شده و برخی کنار گذاشته می‌شوند یا بر اساس آنها حدود و ثغور هر قاعده معلوم می‌شود چیستند و از کجا به دست می‌آیند؟ به عبارت دیگر چرا در بخش مباحث الفاظ تنها از اوامر، نواهی، عام و خاص، مطلق و مقید، مفاهیم، مجمل و مبین و فروع آنها بحث می‌شود و از باقی خیر؟ آیا برای فهم مراد شارع از منابع مزبور همین فصول کافی هستند و نیاز به افزودن مباحث دیگری نیست؟ آیا برخی از مباحث مطرح ذیل این فصول زائد نیستند و یا اینکه همه لازم و ضروری هستند؟ ملاکات پاسخ به این سؤالات چیست و از کجا باید فهمیده شوند؟





از آنجا که این سؤالات جنبه مقدماتی و زیرساختی دارند، قاعدتا باید در مقدمه کتابهای اصولی به آنها پرداخته شود و بعد از آن بحث از ابزارهای استنباطی آغاز شود. با این حال، مطالعه کتابهای اصولی نشان می‌دهد معمولا این اتفاق در مقدمه کتب مزبور نیفتاده و اگر پاسخی نیز به آنها داده شده در ضمن مباحث مختلف بوده است. به عنوان مثال در مقدمه کتاب کفایه الاصول از آخوند خراسانی که به مثابه کتاب معیار در اصول فقه شناخته می‌شود، مباحث سیزده‌گانه‌ای همچون تعریف و موضوع علم اصول، تعریف و اقسام وضع، کیفیت استعمال مجازی، صحت اطلاق لفظ و اراده نوع، وضع الفاظ برای معانی واقعی، وضع مرکبات، علامت حقیقت و مجاز، احوال لفظ و تعارضات آن، حقیقت شرعی، صحیح و اعم، اشتراک لفظی، استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد و مشتق بیان شده است، اما هرگز به سؤالات مزبور پرداخته نشده است. در حالیکه عمده‌ی آن مباحث از قبیل مبادی تصویری و تصدیقه مباحث بعدی بوده و از این جهت پرداختن به آنها لازم بوده است.

علاوه بر این، از سویی امروزه در مباحثات علمی گوناگون، مسائلی مطرح می‌شود که ضرورت پاسخ‌گویی به سؤالات مذکور از سوی فقها و اصولیین را ضروری می‌کند و از سوی دیگر پرداختن به آنها قطعاً موجب تقویت و ارتقاء اصول فقه می‌شود و آن را کارآمدتر می‌نماید. به عنوان مثال پرسیده می‌شود که آیا ذهنیت‌های فقیه امروزی در فهم او نسبت به مراد شارع در آیات و روایات دخالت دارد یا خیر؟ این دخالتها در چه مواردی درست و در چه مواردی نادرست است؟ آیا فهم مراد شارع از منابع مقدس متنی به فهم تاریخ صدور نصوص نیز مربوط است یا این گونه نیست؟ اگر مربوط است چرا از قواعد و ابزارهای فهم قرائن تاریخی در اصول فقه بحث جدی نمی‌شود؟ آیا زاویه دید فقیه نسبت به مسائل و منظومه فکری او در فهم او از روایات و آیات تاثیر می‌گذارد یا خیر؟ اگر این تاثیرگذاری قطعی است پس آیا نباید در اصول فقه از طریق تاثیرگذاری و جهت‌دهی مناسب به آن بحث شود؟ و مسائلی از این دست که جواب به آنها معمولا موجب افزودن برخی فصول به اصول فقه می‌شود.

واقعیت مطلب این است که فقها و اصولیون در لابلای مباحث گوناگون خود بعضاً به این سؤالات پرداخته‌اند ولی به صورت منقح و متمرکز در یک بخش این سؤالات را در کانون توجه خود قرار نداده و یک جا تکلیف آنها را معلوم نکرده‌اند. بسیاری از این مباحث نیز در ارتکازات فقها و اصولیون به صورت امر مسلم و به عنوان پیش فرض وجود داشته و حتی مباحث بعدیشان



مبتنی بر آنها شکل گرفته است ولی همان طور که بیان شد این ارتکازات صورت علمی، منقح و مصرح به خود نگرفته است. پاسخ دقیق و نظام مند به این سؤالات در فلسفه اصول فقه باید انجام گیرد و ساختار خاص خود را دارد که در آن برخی مقدمه و زیربنایی بوده و برخی به منزله بنا و ساختمان اصلی می باشند. اما در بین همه آنها گذشته از مباحث مبنایی و زیرساختی می توان به «نظریه فهم متن اصولیین در فهم مراد شارع» اشاره کرد که در آن همه عوامل دخیل در فهم مراد شارع از نظر ایشان با وجود فاصله زمانی قابل توجه بین زمان تفسیر و زمان صدور نص به دقت استقرا شده و با منطقی خاص به صورت سیستمی و نظام مند کنار هم قرار داده شده اند و در نتیجه ملاک های انتخاب یا عدم انتخاب قواعد را در اختیار قرار داده اند.^۱ این نظریه عملاً منطبق اصلی شکل دهی به مباحث الفاظ علم اصول فقه است و باید در مقدمه همه کتب اصولی مورد بحث قرار گیرد و از صورت ارتکازی فعلی خارج شود. رسالت اصلی «نظریه فهم مراد شارع» تبیین دقیق «روش» فهم مراد شارع از منبع قرآن کریم و سنت شریف از دید اصولیین است. عنوان روش، عنوان جامعی است که شامل فرایند و مراحل است که فقیه در تفقه خود از مراجعه به منبع تا رسیدن به نتیجه (حکم شرعی) طی می کند و با طی نمودن آن اطمینان حاصل می کند که به مراد شارع رسیده است. بنابراین در «روش» مزبور همه ی عناصر دخیل در «فهمیدن معتبر و موجه»، ملاحظه و جایابی می شوند و از همین جهت است که فقیه با به کار بستن آن می تواند اطمینان حاصل کند که همه عناصر دخیل را دیده و به جواب مطمئنی در فهم مراد شارع مقدس دست پیدا کرده است. این مقاله به صورت اکتشافی در مقام تنقیح این نظریه و صورت سازی آن است. طبیعتاً بسیاری یا همه مباحث آن در لابلای مباحث اصولیون وجود دارد ولی شکل نظریه یافتن آنها در دستور کار این مقاله است.

از آنجا که هر نظریه هویت خود را از مبانی فلسفی و کلامی خود می گیرد، برای روشن شدن ماهیت نظریه مزبور ناگزیر از اشاره به آنها هستیم، ولی به دلیل اینکه رسالت اصلی مقاله تبیین آنها نیست، تنها به جهت تکمیل بحث در ابتدا به صورت اصول موضوعه به آنها اشاره می شود. پس از آن، ایده مرکزی اصولیون برای فهم مراد شارع که به منزله ستون فقرات اصلی نظریه فهم متن آنها است و همه قواعد فهم در اصول فقه تابع آن است بیان می شود، سپس

۱. این نظریه در این مقاله ناظر به دو منبع قرآن کریم و سنت شریف است و نظریه فهم اصولیین نسبت به منبع عقل در دستور کار این مقاله نیست.



عوامل دخیل در فهم مراد شارع مورد توجه قرار می‌گیرد و مبتنی بر آنها قواعد و اصول لازم که شکل دهنده به نظریه مزبور نیز هستند ذکر می‌گردد. چراکه نظریه یک بیان ضابطه‌مند از قوانینی است که موضوع مورد مطالعه مبتنی بر آن قوانین بنا می‌شود (Cambridge Dictionary, from www.dictionary.cambridge.org). به عبارت دیگر نظریه یک بیان نظام‌مند (سیستماتیک) از قوانین یا اصولی است که باید پیروی شوند (The Oxford English Dictionary, p ۹۰۲). بنابراین، نظریه مرکب از تعدادی قاعده (قانون‌ها - canons) است که مطالعه موضوع اصلی را نظام‌مند می‌کنند. قاعده نیز به لحاظ لغوی به معنای اس و اساس هر چیزی است که قوام و انعدام آن چیز به آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۹۱) و در بین لغویون معادل قانون دانسته شده است. (موسوعه کشف اصطلاحات الفنون، تهاونی، ۲: ۱۲۹۵) قاعده در معنای اصطلاحی عبارت از قضیه‌ای کلی است که بر جزئیاتش قابل انطباق است. (همان) اما هر قاعده ممکن است چند اصل (principle) کاربردی در زیرمجموعه خود داشته باشد. زیرا تحقق قواعد به اصول محقق کننده آنها می‌باشد^۱.

الف - مبانی (اصول موضوعه) نظریه فهم مراد شارع

نظریه فهم مراد شارع از منابع قرآن کریم و سنت شریف ماهیتی روش‌شناختی دارد و همچون هر نظریه دیگری مبتنی بر مبانی متعددی است که هویت آن را می‌سازند و آن را از سایر نظریه‌های رقیب متمایز می‌کنند. این مبانی عبارتند از: مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، مصدرشناختی، هرمنوتیکی (فهم‌شناختی)، متن‌شناختی و معناشناختی^۲ که

۱. البته برخی لغوی‌ها همچون تهاونی در برخی موارد، قاعده را با اصل یکی گرفته‌اند (موسوعه کشف اصطلاحات الفنون، تهاونی، ج ۲، ص ۱۲۹۵). دلیل این امر این است که برای اصل دو مصداق وجود دارد؛ اول: اصل بنیادین و دوم: اصل کاربردی. تعریف اصل بنیادین همان تعریف قاعده است. یعنی به اساس چیزی که انعدام آن شیء به آن بستگی دارد نیز اصل گفته می‌شود. به عنوان مثال مصباح المنیر در یکی از تعاریف اصل می‌گوید: «أصل كل شيء ما يستند وجود ذلك الشيء إليه» (فیومی، بی‌تا، ص ۱۶). شهید ثانی نیز در تمهید القواعد در تعریف اصطلاحی اصل می‌گوید: «الأصل ... في الاصطلاح يطلق على: الدليل، و الراجح، و الاستصحاب، و القاعدة.» (عاملی، ۱۴۱۶، ص ۳۲). از این جهت برخی اصل را به معنای قاعده گرفته‌اند اما همان طور که ملاحظه می‌شود اصل غیر از قاعده معانی دیگری نیز دارد. بنابراین اصل بنیادین همان قاعده است که ما این حصه از اصول را با نام قاعده می‌خوانیم و اگر در این مقاله از اصل یاد می‌کنیم مرادمان همان اصول کاربردی است که در رتبه متاخر از اصل بنیادین و قاعده مطرح هستند و برای عملیاتی کردن آن قاعده به کار می‌روند.
۲. نویسنده، مبانی هرمنوتیکی این نظریه را در کتابی به نام «اصول فقه و نقد هرمنوتیک فلسفی» بیان کرده است که مخاطب محترم را به آن ارجاع می‌دهد.



در این مقاله به عنوان اصول موضوعه مورد اشاره قرار می‌گیرند و بحث تفصیلی آنها به محل خود موکول می‌شود. این مبانی به صورت خلاصه عبارتند از:

- ۱- امکان فهم مراد شارع با وجود فاصله زمانی قابل توجه بین زمان صدور نص و زمان تفسیر آن که زمان کنونی است، وجود دارد؛ (مبانی هرمنوتیکی فهم‌شناختی)
- ۲- فهم اساساً به لحاظ ذات خود تاریخمند نیست هرچند به لحاظ متعلق خود در برخی موارد که ناظر به شرایط خاص زمانه صدور است، قابلیت تغییر دارد ولی در بقیه موارد این طور نیست؛ (مبانی هرمنوتیکی فهم‌شناختی)
- ۳- معنا سیال نیست و امری متعین است و عامل تعیین‌بخش آن همان مراد شارع است. (مبانی هرمنوتیکی معناشناختی)
- ۴- معنا به دو نوع اصلی و کاربردی تقسیم می‌شود که معنای اصلی همان مراد شارع مقدس و معنای کاربردی نیز حاصل تطبیق معنای اصلی بر شرایط فعلی مفسر است؛ (مبانی هرمنوتیکی معناشناختی)
- ۵- در فهم معنای اصلی اصولیین قائل به اجتهادهای متعدد هستند ولی قرائتهای مختلف را قبول ندارند. زیرا پیش‌فرض اصلی صورت اول این است که معنای متن همان مراد شارع است که مجتهدین تلاش می‌کنند با استفاده از روشهای معتبر به آن برسند حال در این مسیر یا به واقع دسترسی پیدا می‌کنند و یا پیدا نمی‌کنند، اما پیش‌فرض اصلی قرائتهای مختلف این است که دسترسی به معنای مورد نظر شارع امکان ندارد و معنای اصلی متن همان معنایی است که فقیه یا مفسر در دنیای ذهنی خود از متن می‌فهمد. اصولیون معتقدند که هر فعلی دارای حکمی است که در علم خدای تعالی محفوظ و مضبوط است. از این جهت رسیدن به آن واقع هدف نهایی است که با اتخاذ روشهای اجتهادی معتبر می‌توان به آنها رسید. زیرا راه رسیدن به آن احکام اصلی تنها تمرکز بر بیانات قرآن کریم و ائمه هدی ع به منزله مبرزات احکام مندرج در علم الهی است. (مبانی هرمنوتیکی فهم‌شناختی - و مبانی معرفت‌شناختی)
- ۶- در نزد اصولیین جهان دارای حقیقتی عینی و مستقل از ذهن انسان است که انسان و ذهنش نیز جزئی از آن بوده و همگی مخلوق خدای تعالی هستند. ایشان معتقدند مسیر سعادت انسان از جهان عینی عبور می‌کند و انسان با افعال واقعی که در جهان خارج انجام می‌دهد ظرفیتهای وجودی خود را بالفعل کرده و در مسیر سعادت یا شقاوت حرکت وجودی و واقعی



می‌کند. در نزد اصولیین احکام شرعی که در لوح محفوظ، مضبوط و ثبت شده هستند، نقشه راه برای حرکت واقعی در جهان عینی و صعود به سمت خدای تعالی است و از این جهت بین تشریح الهی و تکوین او همسویی و تطابق کامل وجود دارد. (مبانی هستی‌شناختی)

۷- در اصول فقه انسان داری دو بعد مادی و غیر مادی است که فطرت خوانده می‌شود. فطرت انسان امری فرامادی، فرازمانی و فرامکانی است، که در همگان یکسان است و همین امر نیز باعث فهم مراد مولف با وجود فاصله زمانی قابل توجه می‌شود. (مبانی انسان‌شناختی)

۸- در اصول فقه مولف قرآن کریم و روایات شریف به لحاظ منابع متنی اصلی، شارع مقدس یا نمایندگان معصوم و حکیم او هستند، که خصوصیات ویژه آنها در فهم معنای مورد نظر آنها دخالت دارد. آنها دارای عصمت، علم و قدرت لایتناهی بوده و با این بیانات در مقام بیان احکام مورد نیاز بشر تا آخر زندگی بشر در دنیای مادی هستند و مخاطبشان تمام مکلفینی هستند که تا آخر به دنیا می‌آیند و شرایط تکلیف را پیدا می‌کنند. (مبانی مصدرشناختی)

۹- متون مورد نظر اصولیون که نظریه فهم مراد شارع ناظر به آنهاست، یا قرآن کریم است یا روایات ائمه طاهریین ع. قرآن کریم در ساحت معنا و لفظ، هردو مستند به خدای تعالی است و توسط او جل و علی انشاء شده است. در روایات نیز روایات قدسی در معنا منسوب به خدای تعالی است ولی متن آن توسط نبی مکرم اسلام انشاء شده است. بقیه روایات یا نقل قول امام معصوم ع است یا گزارش فعل اوست یا گزارش تقریر اوست. برخی از این بیانات در لفظ و معنا قطعاً مستند به معصومند که به آنها تواتر لفظی گویند، گاه تنها به لحاظ معنای یقیناً مستند به معصومند که به آنها تواتر معنایی گفته می‌شود و گاه بیاناتی هستند که با اطمینان عرفی و مورد تائید شارع می‌توان آنها را به امام علیه السلام نسبت داد. در اغلب این موارد فهم راوی بین بیان اصلی امام ع و روایت رسیده به دست ما، واسطه‌گری می‌کند. مواردی از روایات نیز که به دلیل ضعفهای گوناگون به تنهایی قابل انتساب به امام علیه السلام نیستند به تنهایی مبدء فهم مراد شارع قرار نمی‌گیرند ولی به عنوان برخی قرائن در منظومه روایات قابل استفاده هستند. هم قرآن کریم و هم روایات شریف و هم مجموع آن دو با هم مجموعه منسجمی را تشکیل می‌دهند که به منزله کل واحد هستند و از این جهت برخی از آنها می‌توانند مبین برخی دیگر باشند به گونه‌ای که حتی روایات امکان تخصیص و تقیید آیات شریفه را هم دارند (حسن بن

زین‌الدین، بی‌تا، ص ۱۴۰). (مبانی متن‌شناختی)



۱۰- اصولیین در مبانی معناشناختی خود معتقدند معنای متن همان مراد جدی متکلم است که برای رسیدن به آن باید به معنای تصویری کلمات و واژه‌ها، معنای تصدیقی اول (یا معنای استعمالی یا ظهور بدوی) و تصدیقی دوم (مراد جدی) جملات و نهایتاً متن توجه کرد. معنای تصویری از سویی متکی به نظریه وضع است و از سوی دیگر کاربردی است، به این معنا که حتی معنای تصویری یک کلمه و عبارت نیز باید در ضمن اراده مولف از کاربرد آن در جمله معلوم شود. اصل اولی در کلمات هر متکلم حکیمی این است که معنای استعمالی با معنای مراد جدی تطابق داشته باشد و در غیر این صورت باید قرائنی توسط مولف و گوینده برای رساندن مرادش به مخاطب تدارک شود و در اختیار مخاطب قراردادده شود. (مبانی معناشناختی) بعد از گزارش مختصر در مورد مبانی مورد نیاز نظریه فهم مراد شارح از منابع متنی، در ادامه به بیان اصل نظریه به صورت مختصر می‌پردازیم.

ب- اندیشه راهبردی نظریه: تمسک به ظهور کلام در فهم مراد شارح

هر نظریه تفسیری باید ابتدا اندیشه و ایده راهبردی خود برای رسیدن به معنای متن را معین کند. این اندیشه راهبردی، استراتژی اصلی صاحبان نظریه در رسیدن به معنای متن بوده و شکل دهنده به اضلاع و اجزاء مختلف نظریه است. اندیشه راهبردی هرمنوتیک فلسفی در رسیدن به معنای متن، ترجمه متن در موقعیت هرمنوتیکی مفسر است و اندیشه راهبردی هرمنوتیک روش‌شناختی در نظریه فهم متن خود، بازآفرینی یا همان بازتولید فردیت مولف در نزد مفسر است.^۱ اما اندیشه مرکزی اصولیین برای رسیدن به معنای متن مبتنی بر مبانی پیش‌گفته، عبارت از "فهم معنای مورد نظر شارح از طریق ظهور اصلی کلام او (در مقابل ظهور بدوی کلام)" است (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۸۱). دلیل اصلی اتخاذ چنین راهبردی برای فهم مراد شارح، پیش‌فرض اصلی اصولیین در نحوه ارتباط شارح مقدس با مخاطبین خود است. آنها معتقدند؛ شارح مقدس در بیان مرادات خود به مخاطبینش تنها از رویه‌های عقلایی در محاورات عرفی‌شان استفاده کرده و رویه‌ی جدیدی ایجاد نکرده است (همان). این در حالی است که مخاطبین او اعم از مشافهین یا حاضرین در زمان بیان و غیر مشافهین هستند. زیرا او دین اسلام را دین خاتم

۱. نقدهای وارد بر این دو اندیشه راهبردی، در کتاب "اصول فقه و نقد هرمنوتیک فلسفی" و «درآمدی بر نظریه فهم مراد شارح از رهگذر بررسی تطبیقی اصول فقه و هرمنوتیک روش‌شناختی» از همین نویسنده ذکر شده است که از این جهت مخاطب محترم را به کتاب‌های مزبور ارجاع می‌دهیم.



معرفی کرده و احکام بیان شده در قرآن کریم و روایات ائمه هدی علیهم السلام را تا روز قیامت، در حق همه انسانها ساری و جاری دانسته است.^۱ از این جهت است که فقها معتقدند احکام فقهی در اسلام به نحو قضیه حقیقیه جعل شده‌اند و در نتیجه به محض اینکه فردی از افراد بشر در هر زمانی که پس از صدور احکام به دنیا بیاید دارای شرایط تکلیف شود، آن احکام متوجه او خواهد شد. نتیجه انتخاب چنین مخاطبی برای احکام از سوی شارع مقدس این است که اگر انتخاب چنین روشی از سوی او در رساندن مرادش به این مخاطب ناکارآمد است پس باید روش دیگری انتخاب می‌کرد زیرا فرض ما بر این است که شاعر مقدس هم علم و حکمت بی‌نهایت دارد و هم قادر علی الاطلاق است و می‌تواند از روشهای مختلفی برای رسیدن به اغراضش استفاده کند. بنابراین وقتی می‌بینیم خدای متعال چنین روشی را برای رساندن منظورش به همه مخاطبین منتشر در زمان انتخاب کرده پس می‌فهمیم اولاً: شرایط لازم برای وافی به مقصود بودن این روش را تدارک دیده و ثانیاً: ما نیز باید با به کار بستن قواعد عرفی عقلانی در محاوراتشان تلاش کنیم مراد شارع از بیاناتش را بفهمیم. از این جهت است که اصولیین بر اساس قواعد عقلا در رویه‌های عرفی در بیانات مرادشان به این نتیجه رسیدند که ظهور کلام مبنای صحیحی برای فهم مراد شارع است. زیرا عقلا در بیان مرادشان و فهم مرادات دیگران به ظهور کلام تمسک می‌کنند.

ج - عوامل اصلی دخیل در فهم مراد شارع از منابع متنی

بعد از تعیین راهبرد اصلی استظهار متن برای فهم مراد شارع نوبت به تعیین عوامل دخیل در استظهار می‌رسد. نظریه فهم متن مورد نظر یا نظریه فهم مراد شارع از منابع متنی شامل صورت نظم یافته و مرتبط عوامل مزبور و قواعد مربوط به آنها در کنار یکدیگر است. بنابراین باید این عوامل را به خوبی استقراء کنیم و با تعیین مناسباتشان با یکدیگر صورت نظریه را طراحی نماییم.

در فهم مراد شارع از منابع متنی توسط فقیه سه عنصر اساسی دخالت دارند که عبارتند از: شارع مقدس (به عنوان مولف متون منبع)، متن‌های منابع، فقیه (به عنوان مفسر متون). طبیعتاً عوامل دخیل در فهم مراد شارع برخی به عنصر اول، برخی به عنصر دوم و برخی دیگر نیز به

۱. امام صادق علیه السلام: «انّ حلال محمّد حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة» (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۳۰؛ ص ۵۱۲).



عنصر سوم مربوطند. از آنجا که نتیجه همواره تابع اخس مقدمات است، عدم شناخت دقیق عوامل مزبور و نسبت هایشان با هم منجر به بدفهمی و عدم اصطیاد مراد شارع می‌شود. در زیر به تفکیک عوامل مربوط به هر عنصر را تبیین می‌کنیم.

الف- عوامل مربوط به شارع (مولف)

شارع مقدس در زمان خود متنی را انشاء کرده است و با انشاء این متن در صدد بیان معنایی برای مخاطب خود بوده است. با اینکه مخاطب شارع مقدس همه انسانهای مکلف در همه اعصار بعدی بوده‌اند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۶۴) ولی در هر حال مشافهین و حاضرین در مجلس خطاب از مصادیق اتم مخاطبین او بوده‌اند. از آنجا که شارع مقدس در بیان مرادش بر اساس رویه‌های عقلانی عمل کرده است، پس بر اساس حکمت گفتار شرایط و خصوصیات مخاطب حاضر را حتماً مورد توجه قرار داده است. بنابراین معنای مورد نظر او که توسط خودش در متنش اشراب شده است تابع دو عامل کلی است که عبارتند از ؛
۱- عوامل درونی و ۲- عوامل بیرونی .

۱- الف- عوامل درونی

مراد از عوامل درونی عواملی است که به شخصیت و اندیشه مقدس شارع و مبلغین اصلی و معصوم شریعت او مربوط است^۱ و این عوامل در کلیت خود در مورد هر مولفی می‌تواند مطرح باشد. این عوامل در دید معرفت‌شناسان به دو عامل معرفتی و غیر معرفتی تقسیم می‌شود (اکبرزاده، ۱۳۹۰، ص ۶۰-۶۱). عامل معرفتی مربوط به اندیشه‌ها و معرفتهای گوینده و عوامل غیر معرفتی به احساسات، عواطف و گرایشهای او مربوط می‌شود (عباس زاده، ۱۳۹۷، ص ۵۶). در مبادی الاهیاتی که در فصل اول بیان شد مشخصات شارع مقدس و ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان مبلغین و بیان کنندگان اصلی خطابات الهی بیان شد. در عوامل معرفتی

۱. به جهت سامان‌دهی به بحث، خصوصیات چو صاحب اندیشه بودن یا صاحب عاطفه بودن که از خصوصیات انسانهاست را به شارع مقدس که خدای متعال است، نسبت می‌دهیم ولی باید توجه داشته باشیم که این نسبت تسامحی است زیرا او کمالات همه مخلوقین را به نحو اعلی و اشرف دارد ولی فاقد نواقص آنها حتی در داشتن همین کمالات است. آیه شریفه «لیس کمثله شیء» (سوره شورا، آیه ۱۱) و روایات علوی «الْمُنْشِئُ أَصْنَافَ الْأَشْيَاءِ بِلَا زَوِيَّةٍ فِكْرَ آلِ إِبْرَاهِيمَ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۱۶۷) و «...مُقَدَّرٌ لَا بِحَرَكَةٍ، مُرِيدٌ لَا بِهَمَامَةٍ، سَمِيعٌ لَا بِأَلَةٍ، بَصِيرٌ لَا بِأَدَاةٍ و...» (وکلینی، ۱۴۰۷؛ ج ۱؛ ص ۱۳۹) همواره مورد توجه هستند.



باید گفت که شارع مقدس و ائمه هدی علیهم السلام، تلقی‌ای از جهان، انسان و رابطه‌ی این دو با هم و با خدای تعالی دارند که خطابات خود را متناسب با آن تلقی بیان می‌کنند. زیرا شریعت مقدسه نسخه حرکت تکوینی انسان به سمت سعادت او که همان مقام خلافت الهی است می‌باشد. قرآن کریم این نسخه شفابخش را به قدری با نوع خلقت انسان مطابق می‌داند که گویی هر دو یکی هستند.^۱ نتیجه این سخن این است که فهم مراد شارع در بیان احکام توسط فقیه (مفسر) در گرو فهم دقیق فقیه از نحوه تلقی شارع مقدس و ائمه هدی ع از جهان، انسان و رابطه آنها با هم و با خدای تعالی است.

علاوه بر این فقیه باید دیگر صفات الهی را نیز توجه داشته باشد، صفاتی که در مولف بشری جدای از عوامل معرفتی و شناختی او قلمداد می‌شوند و با این حال در شکل‌دهی به معرفت او تاثیرگذار هستند. شارع مقدس و ائمه هدی نیز صفات دیگری دارند که فقیه باید به آنها نیز توجه داشته باشد. صفاتی چون رحمانیت، رحیمیت، حکمت، عصمت و... از این قبیل هستند. فقها با عبارت مذاق شرع یا مذاق شارع به جمع بین این دو عامل و تاثیرشان در فقه اشاره می‌کنند. (نجفی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۰ و ۳۰۳؛ ج ۲، ص ۳۲۹؛ ج ۸، ص ۳۷۰ و...)

۲- الف- عوامل بیرونی

عوامل بیرونی موثر در مراد شارع عبارت از مختصات اجتماعی و فردی مخاطبان حاضر در زمان صدور نص است. زیرا درست است که مخاطبین خطابات شارع مکلف منتشر در زمان است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۶۴) ولی به جهت رعایت حکمت محاوره شرایط آنها باید مورد توجه شارع در بیاناتش باشد. هرمنوتیستها این شرایط را زمینه صدور نصوص می‌دانند و در بین فقها نیز این شرایط با عنوان قرائن حالیه و مقامیه‌ای که کلام محفوظ به آنها است شناخته شده است.

ب- عوامل مربوط به فقیه (مفسر)

نتیجه عمل به نظریه فهم توسط فقیه معرفتی است که به عنوان فهم مراد شارع یا علم و آگاهی نسبت به مراد شارع برای او حاصل می‌شود. پس بخش مهمی از نظریه فهم به عوامل

۱. «فاقم وجهک للدين حنیفا، فطره الله التي فطر الناس علیها» (روم، ۳۰).



شکل دهنده به این معرفت بر می‌گردد. عوامل دخیل در معرفت فقیه برخی به ذهنیتهای او بر می‌گردد و برخی نیز به مواردی بر می‌گردد که شناختی نیستند ولی در شناخت او موثرند. معرفت‌شناسان این گونه عوامل را عوامل غیر معرفتی موثر در معرفت می‌دانند (اکبرزاده، ۱۳۹۰، ص ۶۰).

در ادامه به این دو دسته از عوامل موثر بر معرفت می‌پردازیم.

۱- عوامل ذهنی

عوامل ذهنی، عواملی شناختی هستند^۱ که از مبادی منطقی معرفت کسب شده نیستند ولی با شکل دهی به فضای کلی ذهن فقیه و زاویه دید او بر معرفت تاثیر گذاشته و چگونگی آن را دستخوش تغییر می‌کنند. تاثیر این عوامل در نظریه فهم اصولیین بسیار جدی است. زیرا راهبرد اصلی اصولیین برای رسیدن به مراد شارع استظهار از متن است و زاویه دید فقیه نیز عامل موثری در نحوه استظهار او می‌باشد. مهمترین این عوامل عبارتند از:

اول: منظومه فکری فقیه

منظومه فکری فقیه مجموعه اندیشه‌های اوست که هر معرفت جدیدی در بستر آن شکل می‌گیرد. بنابراین طبیعی است که هر معرفتی که در فقیه شکل می‌گیرد ملائم با آن منظومه خواهد بود. این منظومه شامل موارد زیر است:

- ۱- جهان‌بینی فقیه که شکل دهنده به مبادی کلامیه فقه او هستند.
- ۲- تلقی فقیه از مقاصد کلی شریعت، به عنوان عامل مهم جهت دهنده به فقه او. زیرا مقاصد کلی شریعت اهداف کلانی هستند که شریعت در پی تحقق آنها است. بنابراین همه احکام فرعی تابع آن مقاصد کلی و تامین کننده آنها هستند. بنابراین تلقی کلی فقیه از مقاصد کلی شریعت عامل اصلی ممیزی کننده استظهارات او از ادله به عنوان احکام مستنبط فرعی، توسط خود او می‌باشند.
- ۳- تلقی فقیه از علوم مرتبط و تاثیرگذار در فقه. توضیح بیشتر اینکه؛ علوم مختلفی در فقه موثرند که نوع دریافت و تلقی فقیه از آنها و نحوه دخالتشان در روش استنباط کاملاً در فقه تاثیر می‌گذارند. به عنوان نمونه نحوه تلقی فقیه از فلسفه و نحوه دخالت آن در فقه نقش زیادی در

۱. عوامل ذهنی غیرشناختی در عوامل غیر معرفتی موثر بر معرفت هستند و در دسته بعدی مورد اشاره قرار داده می‌شوند.

چگونگی فقه او خواهد داشت. مثلاً آیت الله محمد حسین غروی اصفهانی که از فقهای بزرگ عالم تشیع است، به ورود حداکثری فلسفه در فقه معتقد است و حتی موضوعات و احکام فقهی را با این مقیاس که اگر این موضوع در عالم تکوین وجود داشت جوهر بود یا عرض، تناظری بین آنها برقرار کرده و احکام فلسفی مربوط به جواهر و اعراض را کاملاً در آنها ساری و جاری می‌داند (غروی اصفهانی، ۱۴۲۵، ص ۳۰) و بر این اساس استنباط می‌کند. فقهای دیگری هم هستند که هرگز به ورود فلسفه در فقه معتقد نیستند.

تاثیر علوم دیگری مانند فقه و اصول مقارن، معرفت‌شناسی و .. نیز همین گونه هستند.

۴- تلقی فقیه از علوم عصری. یکی از عوامل تاثیرگذار در منظومه فکری فقیه شناختها و آگاهی‌هایی است که ناشی از بروز و توسعه علوم بشری در عصرهای بعدی است. به عنوان مثال اگر فقیهی علم نوپدید اقتصاد را بداند مواجهه و استظهارات او با روایات و آیات اقتصادی متفاوت است. همین طور است اگر فقیهی روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی یا .. از علوم جدید و عصری را به خوبی بشناسد. باید دقت شود که در اینجا بحث از درستی یا نادرستی این علوم نیست بلکه بحث بر این است که اگر این علوم در منظومه فکری فقیه وجود داشته باشند، تاثیر مستقیم یا غیرمستقیمی بر استظهارات او از ادله دارند.

دوم: پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه فقیه

مسائل یا قضایا و گزاره‌های هر علمی مبتنی بر مبادی آن شکل می‌گیرند. این مبادی به تصوری و تصدیقیه تقسیم می‌شوند. مبادی تصوریه متولی تبیین چستی موضوعات و محمولات فقهی و اجزاء و اقسام آنها هستند و مبادی تصدیقیه متولی تبیین ادله‌ای هستند که موجب حمل محمولات فقهی بر موضوعاتشان در گزاره‌های فقهی می‌شوند (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۸-۹). در حقیقت مبادی تصوریه و تصدیقیه زیرساختهای لازم برای تصدیق حمل محمول بر موضوع را تأمین می‌کنند. از این جهت فقیه در استظهارات و استنباطات خود مبتنی بر مبادی تصوریه و تصدیقیه در کلیت فقه و در هر مسئله عمل کرده و مبتنی بر آنها حکم را استنباط می‌کند. بنابراین اینکه مبادی مورد تائید فقیه چیست تاثیر بسیاری در نحوه استنباطات او دارد. البته بخش مهمی از این پیش‌فرضها برآمده از منظومه فکری اوست ولی برخی نیز در خود فقه و نهایتاً فلسفه فقه تنقیح شده‌اند و تاثیر تام و تمامی در نحوه استظهارات دارند.





۲- عوامل اجتماعی و زیستی

منظور از عوامل بیرونی عوامل غیر معرفتی بیرون از ذهن و شخصیت فقیه هستند که به صورت قهری بر نوع استظهار و ایجاد معرفت فقهی او تاثیرگذارند. این موارد مربوط به زمینه و بستر بیرونی زیست فقیه هستند که هم به شرایط جامعه شناختی و تاریخی او برمی گردند و هم شرایط زیست محیطی او را شامل می شود. تاثیرات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زمانه فقیه بر فقیه از این قسم است. به عنوان مثال فقیهی که در عصر انفجار اطلاعات زندگی می کند و رابطه های چند ضلعی حقیقی و مجازی او جزء لاینفک زندگی او و مخاطبانش گشته است با زاویه دید متفاوتی به منابع فقهی می نگرد تا فقیهی که در عصری می زیسته که تصور جزء اندکی از دستاوردهای تکنولوژیکی بشر امروز هم برای او مشکل بوده است. یا زاویه دید فقیهی که در عصری زندگی می کند که عصر حکومت شیعه بر کشوری پهناور با موقعیت ممتاز مکانی و زمانی است با زاویه دید فقیهی که در اثر ظلم حاکمان جور در قرون متمادی حتی تصور تشکیل حکومت برای شیعه نیز برایش ممکن نبوده است، بسیار متفاوت است.

ج- عوامل مربوط به متن

متونی که نظریه فهم مراد شارع مقدس ناظر به آنهاست عبارت از متون قرآن کریم و روایات شریفه هستند. طبیعتاً شرایط و اقتضانات این متون تاثیر مستقیمی بر نظریه فهم متن دارند. در فصل مربوط به مبانی الاهیاتی بیان شد که قرآن کریم هم به لحاظ لفظ و هم به لحاظ معنا از سوی خدای متعالی انشاء شده است. از آنجا که این متون بر اساس قواعد زبانی و به قول قرآن کریم به لسان عربی مبین انشاء شده اند پس قواعد دستور زبانی برای رسیدن به معنای لفظ در آنها عنصر مهمی است. علاوه بر این همانگونه که در فصول قبل بیان شد سبک شارع در بیان مراداش و طبیعت متون نیز موثرند. بنابراین در عوامل مربوط به متن سه عنصر «دستور زبان»، «سبک شارع در بیان مراد خود» و «طبیعت متن» عوامل تاثیرگذاری هستند که در نظریه فهم مراد شارع از منابع متنی باید در جایگاه مناسب خود قرار گیرند.

قواعد شکل دهنده به نظریه

در ادامه به قواعد شکل دهنده به نظریه و اصول ذیل آنها اشاره می شود.

۱- قاعده اول: تحصیل منظومه فکری مطلوب شارع

همان طور که بیان شد شارع مقدس [به طور مسامحی] مبتنی بر یک منظومه فکری سخن گفته است^۱ و مرادات او متأثر و مبتنی بر آن منظومه فکری می‌باشد. از سوی دیگر، استظهارات فقیه از متن نیز تا حد زیادی متأثر از منظومه فکری اوست و چگونگی منظومه فکری او در فهم او از متن روایت و آیه دخالت زیادی دارد. نتیجه کنار هم قرار دادن این دو گزاره این است که هرچقدر منظومه فکری فقیه مطابقت بیشتری با منظومه فکری شارع مقدس داشته باشد، دریافت او از متن به مراد شارع مقدس نزدیک‌تر خواهد بود. پس در گام اول فقیه باید منظومه فکری خود را که شامل خداشناسی، جهان‌بینی، انسان‌شناسی و .. است را کامل و دقیق نماید تا بتواند دریافت دقیق‌تری از مراد شارع داشته باشد. به عنوان مثال وقتی فقیهی مانند امام خمینی به روایت مقبوله عمر بن حنظله می‌رسد بدون هیچ درنگی این روایت را ناظر به حکومت اسلامی و مشروعیت آن می‌بیند ولی فقیه دیگری ممکن است این دریافت را نداشته باشد. عمده تفاوت این استظهارات به منظومه فکری فقیه بر می‌گردد. در گفتار قبل بیان شد که فقیه برای سازماندهی به منظومه فکری خود باید در طراحی جهان‌بینی خود، در تلقی خود از مقاصد کلی شریعت، در تلقی خود از نحوه ورود علوم مرتبط با فقه و در تلقی خود از علوم عصری کامیاب باشد و هرچه در این چهار مسیر توفیق بیشتری داشته باشد فهم بهتری از مراد شارع خواهد داشت. علاوه بر این موارد فقیه باید مذاق شارع در فقه را نیز به درستی تلقی کند. زیرا نحوه تلقی فقیه از مذاق شارع کاملاً در استظهارات او موثر است.

۲- قاعده دوم: تحصیل پیش‌فرضهای درست و عدم دخالت پیش‌فرضهای نادرست

یکی از عوامل دخیل در فهم متن اصول موضوعه‌ای هستند که فقیه به عنوان پیش‌فرض آن‌ها را قبول کرده و با اتکاء به آنان وارد فهم متن می‌شود. اساساً هیچ فهمی بدون پیش‌فرض رخ نمی‌دهد و مهم تشخیص پیش‌فرض درست از نادرست است. زیرا پیش‌فرض درست فهم درست و پیش‌فرض نادرست فهم نادرست را نتیجه می‌دهد، بنابراین بسیاری از بدفهمی‌ها ناشی از عدم

۱. خواننده محترم توجه داشته باشد که همان طور که قبلاً توضیح دادیم نسبت دادن منظومه فکری به شارع مقدس تسامحی و برای سامان دادن به بحث است و الا اگر منظور از شارع مقدس خدای تعالی باشد باید گفت که علم او منوط به فکر نیست. برای وضوح بیشتر، خواننده محترم برای دریافت دقیق‌تری از منظور نویسنده، توجه خود را معطوف به منظومه فکری ائمه هدی علیهم السلام کند که نماینده تام و تمام شارع مقدس و خدای متعالی در عالم تشریح و تکوین هستند.





تفکیک بین این دو نوع پیش فرض است. فقها معتقدند فقیه برای فقاہت نیاز به تبحر در علمی چون صرف، نحو، لغت، فقه مقارن، رجال، درایه (صافی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۸۰)، کلام (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص: ۲)، منطق و اصول فقه است. علاوه بر این موارد امروزه ثابت شده است که فلسفه فقه و فلسفه اصول فقه که حاوی تحلیلی بیرونی نسبت به فقه و اصول فقه است و مواردی همچون مبادی احکامیه، قلمرو فقه، ترابط فقه با علوم دیگر و... را در افقی برتر بررسی می کنند، در زمره این علوم هستند. همه این علوم پیش فرض هایی را به فقیه می دهند که وجودشان در استنباط لازم است. آیت الله جوادی برای نشان دادن تاثیر علم کلام و فلسفه فقه بر فقه و فقاہت فقیه، طی تحلیلی از فقه امام خمینی معتقدند که فقه ایشان به دلیل فقه شناسی شان (بحث فلسفه فقهی) و تاثیر قابل توجه کلام اسلامی بر آن، فقهی دارای عنصر سیاست شده است^۱ و این در حالی است که منابع استنباطی امام خمینی نیز همان منابع سه گانه فقه است. علاوه بر این موارد، امام خمینی معتقدند فقیه علاوه بر آشنایی با علوم مقدماتی نسبت به فقه باید به شرایط زمانه و حتی برخی علوم عصری نیز مجهز باشد و الا پاسخگو به زمانه نمی تواند باشد.^۲ نکته مهم این است که تاثیر همه این شناختها ایجاد برخی پیش فرض ها در ذهن فقیه است که در استظهارات او تاثیر مستقیم دارند. آنچه در خصوص منظومه فکری فقیه و تاثیرات آن در استظهارات نیز بیان شد گویای وجود برخی پس فرضهای مثبت در فرایند استنباط است. تفاوت استظهارات فقها غالباً ریشه در این پیش فرض ها دارد. البته همه اینها نافی دخالت دادن هر نوع پیش فرضی در استظهار است که این نحوه استنباط کاملاً در فقه ممنوع

۱. اینکه حضرت امام (قدس سره) به طور مکرر در گفتار و نوشتار خود فرموده اند اگر کسی سراسر دین را بررسی کند، خواهد دید که دین، سیاست را به همراه دارد و مجری را از نظر دور نداشته، سرش آن است که ایشان از دیدگاه کلام به فقه نگریسته و از افق برتری فقه را شناخته است. «فقه شناسی» مساله ای کلامی است نه فقهی. در صدر و ساقه علم فقه، مساله ای نداریم که بیان کند فقه برای چیست و از آن چه برمی آید. شناخت فقه، بررسی کار خدا و شناخت قانون الهی است و این کار، یک کار کلامی و خارج از قلمرو علم شریف فقه است، (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷-۲۸۴).

۲. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد... آشنایی به روش برخورد با حیلها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می کنند، از ویژگیهای یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

است و تفسیر به رأی خوانده می‌شود. از این جهت است که عوامل متنی مانند دستور زبان و توجه به قرائن حالیه و مقامیه در ممیزی دخالت‌های پیش‌فرض‌ها بر استظهار فقیه از متن نقش مهمی دارند و جلوی تفسیر به رأی را می‌گیرند.

۳- قاعده سوم: مبنائیت ظهور زمان صدور

اینکه از طریق ظهور کلام باید به مراد شارع برسیم، مقید به یک اصل مهم است و آن اینکه ظهوری از کلام مبنا است که مربوط به زمان صدور متن است. زیرا اینکه می‌گوییم شارع از رویه‌های عقلایی استفاده کرده پس مصداق اتم آن رساندن مرادش به مخاطبان زمان خودش است. شارع در یک تعامل مستقیم با مردم آن زمان مرادات خود را از طریق این متون به آنها می‌رسانده است ولی این متون برای مخاطبین بعدی نیز برای فهم مراد شارع حجت هستند! نتیجه این است که ظهوری که این متون برای مخاطبین اولیه داشته ملاک است و نه ظهوری که در طول زمان با تغییر برخی کلمات یا ... حاصل شده باشد.

۴- قاعده چهارم: تمسک به قواعد دستوری برای رسیدن به مراد استعمالی

با توجه به مباحثی که در مبانی معناشناختی ذکر شد، مراد جدی شارع مقدس همان دلالت تصدیقیه دوم کلام است. دلالت تصدیقیه اول همان ظهور بدوی است که بر اساس اصول عقلایی اصل اولیه بر تطابق آن با معنای تصدیقیه دوم است (لنکرانی، ۱۴۲۸، ج ۶، ص ۲۴۰). اگر خلاف این باشد باید قرینه‌ای در این بین وجود داشته باشد. پس اگر قرینه وجود نداشته باشد مراد جدی مولف همان ظهور بدوی کلام است. پس در مرحله اول باید به ظهور بدوی کلام دست یافت. برای رسیدن به ظهور بدوی باید به قواعد دستوری در معنای عام آن مراجعه کرد. البته در معنای تصویری مفردات باید توجه داشت که اگر عبارت مورد نظر از قبیل حقیقت شرعیه یا متشرعه نباشد مبنای فهم آن عرف عام زمان صدور نص است و وقتی که عبارت مورد نظر حقیقت شرعیه یا متشرعه باشد، برای فهم آن باید به عرف خاص شارع و متشرعه زمان صدور نص مراجعه نمود.

۴-۱- اصل عدم نقل

نکته مهم در مورد معنای تصویری این است که به چه دلیل معنای کلمات و واژه‌ها تا زمان تفسیر تغییر نکرده است؟ زیرا تنها در این صورت است که مفسر تلاش خود را برای رسیدن به

۱. دلیل این سخن نیز به مقام تبیین تفصیلی نظریه موکول می‌شود.





مراد مولف بی‌ثمر نمی‌بیند. زیرا اگر معنای کلمات عوض شده باشد و او نیز نداند هرگز نمی‌تواند معنای فهم شده را به مفسر نسبت دهد. اصل عدم نقل با توجیهی که برای خود دارد متولی تدارک چنین زیرساخت شناختی مهمی است

۵- قاعده پنجم: لزوم فحص از قرائن صارفه

با توجه به قانون چهارم وجود یا عدم قرائنی که معنای تصدیقیه اول را تثبیت کند یا آن را تغییر دهد در فهم مراد جدی متکلم یا همان معنای متن بسیار جدی خواهد بود. از این جهت یکی از قواعد تخلف ناپذیر اصل مهم این است که باید از قرائن صارفه که احیاناً ظهور بدوی را تغییر داده و به سمت ظهور دیگری که همان مراد جدی مولف است، سوق می‌دهند، جستجو کرد. اگر تمام بسیار جدی است.

۶- قاعده ششم: اعمال قرائن برون متنی

یکی از قرائن صارفه مهم قرائنی است که به صورت متنی به دست ما نرسیده و به قرائن برون متنی نام‌گذاری می‌شود. این قرائن به سه دسته قرائن مصدر شناختی، قرائن مخاطب‌شناختی و قرائن محیطی تقسیم می‌شود و در نتیجه برای رسیدن به قرائن بیرونی سه دسته اصل وجود دارد که عبارتند از:

الف- اصل توجه به مختصات خاص شارع

در ذیل اصل، زیر اصل مهم دیگری به نام اصل توجه به زاویه دید یا مذاق شارع نیز وجود دارد که قرینه بسیار مهمی در فهم مراد او است. بسیاری از تناسبات حکم و موضوع از این زیر اصل فهمیده می‌شود.

ب- اصل توجه به سیره مخاطبین بالمشافهه و شرایط فکری آنها

این اصل یک قرینه لیبی مهمی را نتیجه می‌دهد که گاهی در بعضی موارد با قدر متیقن در مقام مخاطب از آن یاد می‌شود. البته گاه منظور از قدر متیقن در مقام مخاطب این است که بین سائل و امام علیه السلام یک عهد ذهنی وجود داشته که حضرت ع مبتنی بر آن جواب را ایراد فرموده‌اند. ولی گاه منظور فراتر از این است. به عنوان مثال فهم عرف از کلماتی که در لسان دلیل به کار رفته قلمرویی داشته و معلوم نیست قلمرو آن شامل مصادیق امروزی نیز بشود. در

این موارد باید دید که شرایط فکری و حیطة مصداق شناسی مخاطبین زمان صدور نص چه بوده است. مثلا اگر می‌فرماید با دادن خمس معدن فرد مالک معدن می‌شود آیا سعه و گستره معدن در این روایت که همان میزان فهم مخاطب زمان صدور است معادن بزرگ امروزی که چند کشور در استحصال آن باید مشارکت کنند همچون معادن بزرگ نفت و گاز یا معادن بزرگ طلا و فلزات گرانبها و ... را نیز شامل می‌شده یا خیر؟ فهم شرایط فکری مخاطبان آن زمان کاملا می‌تواند جواب این سؤال را بدهد.

ج- اصل توجه به زمینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مخاطبین بالمشافهه

این اصل یکی از اصول مهم هر منوتیک روش شناختی است که از آن به عنوان اصل توجه به زمینه (context) یاد می‌شود. مراد از این اصل هم توجه به شان نزول حدیث یا آیه شریفه است و هم شرایط اجتماعی آن زمان صدور حدیث.

د- اصل اعمال قرائن عقلی

عقل همواره به عنوان یک قرینه لبی برای فهم متون دینی مطرح است. زیرا عقل خود به عنوان یک منبع مستقل در شریعت اسلامی مطرح است بنابراین می‌تواند مقید معانی ظاهری متون دینی باشد. زیرا بین معنای متون مزبور و دلالت عقل هیچ تضادی نیست هرچند متون مزبور ورای عقل سخنهاى زیادی دارند. اینکه حدود و ثغور احکام عقل به مثابه قرائن صارفه ظهور بدوی چیست خود بحث مهم و مستقلى است که در نظریه فهم متن اصولیون باید مورد توجه قرار گیرد.

۷- قاعده هفتم: اعمال قرائن لفظی متنی و بینامتنی

یک نوع شایع از قرائن صارفه قرائن لفظی است. این قرائن به دو دسته متنی و بینامتنی تقسیم می‌شود. قرائن متنی قرائنی است که در هر یک از آیات یا روایات به طور مجزا متصلا یا منفصلا ذکر شده است. اما قرائن بینامتنی قرائنی است که حاصل توجه یک متن به متن دیگر است. دلیل این مطلب نیز این است که قرآن کریم و روایات شریف به منزله یک منظومه واحد منسجم هستند که هر جزئی از آن مبین جزء دیگر است. از این جهت یک آیه می‌تواند قرینه صارفه بر یک آیه دیگر باشد، یا یک روایت می‌تواند قرینه صارفه از یک آیه باشد و بالعکس و نهایتا یک روایت می‌تواند قرینه صارفه نسبت به یک روایت دیگر باشد.

در این جا نیز دو اصل کلی داریم که خود زیر اصلهایی دارند.





الف- اصل اعمال قرائن لفظی متنی

که خود سه زیر اصل دارد که یکی ناظر به قرائن صارفه ملفوظ است و دو دیگر ناظر به سیاق درونی متن هستند که یکی از آنها قرائن مربوط به سبک شارع است و دیگری قرائن مربوط به طبیعت متن است.

به عنوان مثال سبک خدای تعالی در بیان مطالب قرآن کریم و سبک پیامبر اکرم ص در بیان و همین طور سبک امیرالمومنین علیه السلام در بیانات متفاوت است و عدم توجه به سبک هر یک منجر به بدفهمی معنای متن می شود.

طبیعت متون نیز متفاوت است. گاه طبیعت متن مربوط به حوزه عقائد، گاه مربوط به حوزه اخلاقیات و گاه مربوط به حوزه احکام است و در حوزه احکام نیز گاه در مقام ارشاد است و گاه در مقام اعمال مولویت خود. عدم توجه به طبیعت متون به دست ما رسیده سبب می شود در رسیدن به مراد جدی شارع دچار اشتباه شویم. بنابراین اصل مربوط به قرائن متنی خود سه زیر بخش دارد که عبارتند از:

۱- اصل توجه به قرائن ملفوظ

۲- اصل توجه به سبک شارع^۱

۳- اصل توجه به طبیعت متن^۲

ب- اصل اعمال قرائن لفظی بینامتنی

از آنجا که دین منظومه است و مجموعه متون دینی یک انسجام دقیق دارند و از این جهت بعضی از آنها ناظر به هم هستند، بنابراین در بین همه متون مزبور باید تفحص کرد و قرائنی که

۱. هر نویسنده یا هر مولف در استفاده از زبان و در به کارگیری کلمات در ساختن ترکیبها و جملات و پاراگرافها و نهایتا متن شیوه خاص خود را دارد که به آن سبک (style) نویسنده گویند. شناخت سبک نویسنده در شناخت منظور او مدخلیت زیادی دارد به طوری که توجه به آن در هر منوتیک روش شناختی یک قانون را به خود اختصاص داده است (Schleiermacher, ۱۹۹۸, p ۹۵). به عنوان مثال سبک بیان قرآن کریم با سبک بیان امیرالمومنین علیه السلام تفاوت زیادی دارد و فقیه در فهم هر کدام باید به سبک بیان خاص هر متن توجه داشته باشد.

۲. طبیعت متن عبارت از نوع متن است. به عنوان مثال برخی از متون حماسی هستند، برخی عرفانی، برخی حقوقی، برخی کلامی و ... شناخت طبیعت متن در فهم مراد گوینده بسیار موثر است. به عنوان مثال اینکه طبیعت غزلهای حافظ شیرازی را عارفانه تشخیص دهیم یا عاشقانه، بسیار در فهم مراد او دخالت دارد. در روایات نیز برخی متون حماسی هستند، برخی اخلاقی اند و برخی حقوقی بوده و در مقام بیان احکامند و برخی نیز در مقام بیان معارف بوده و جنس کلامی دارند. شناخت اینکه گوینده چه طبیعتی از متن را اراده کرده است در فهم مراد او دخالت مستقیم دارد.

ناظر به متن مورد تفسیر هستند را یافت و اعمال کرد.

۸- قاعده هشتم: تطابق ظهور بدوی با مراد جدی در صورت عدم وجود قرینه

بر اساس آنچه بیان شد ظهور بدوی که همان دلالت تصدیقیه است در صورت نبود قرینه همان مراد جدی است. اما اگر قرآنی برای صرف معنا وجود داشته باشد، معنای دوم معنای مورد نظر شارع یا همان مراد جدی او خواهد بود. بنابراین وقتی از قرائن به طور کامل فحص شد و قرآنی پیدا نشد همان ظهور بدوی که توسط قواعد زبانی به دست آمده بود مراد جدی خواهد بود در غیر این صورت معنایی که حاصل تاثیر قرائن است، مراد جدی شارع مقدس قلمداد می‌شود.

۵- نتیجه گیری

این مقاله در پی این بود که نظریه فهم مراد شارع از منبع قرآن کریم و سنت شریف نزد اصولیون را استخراج نماید و مبتنی بر نظرات فقها و اصولیین، عناصر و اجزاء دخیل در نظریه فهم مراد شارع از منابع متنی که عبارت از قرآن کریم و سنت شریف بودند را استخراج نماید. عوامل دخیل در فهم مراد شارع مقدس عبارت بودند از: عوامل مربوط به شارع مقدس (درونی و بیرونی)، عوامل مربوط به فقیه به عنوان مفسر اصلی (الف- ذهنی شامل منظومه فکری فقیه، پیش فرض‌ها و اصول موضوعه فقیه، ب- عوامل اجتماعی و زیستی) و عوامل مربوط به متن. اندیشه راهبردی فقها در فهم مراد شارع نیز تمسک به اصاله الظهور بود که برتری آن نسبت به اندیشه‌های راهبردی رقیب (ترجمه متن در موقعیت هرمنوتیکی مفسر و بازتولید فردیت مولف) نشان داده شد.

برای تحقق این اندیشه راهبردی نه قاعده وجود داشت که برخی نیز شامل تعدادی اصل بودند. قواعد مزبور و اصول آنها عبارتند از:

قاعده ۱: تحصیل منظومه فکری مطلوب شارع مقدس

قاعده ۲: تحصیل پیش فرضهای درست و عدم دخالت پیش فرضهای نادرست

قاعده ۳: مبنائیت ظهور زمان صدور نصوص

قاعده ۴: تمسک به دستور زبان برای رسیدن به معنای تصویری و معنای تصدیقیه اول

شامل اصل عدم نقل برای فهم معانی تصویری.



قاعده ۵: لزوم فحص از قرائن صارفه

قاعده ۶: اعمال قرائن برون متنی

شامل اصول:

الف- اصل توجه به مختصات خاص شارع

ب- اصل توجه به سیره مخاطبین بالمشافهه و شرایط فکری آنها

ج- اصل توجه به زمینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مخاطبین بالمشافهه

د- اصل توجه به قرائن عقلی محفوف به کلام

قاعده ۷: اعمال قرائن لفظی متنی و بینامتنی

الف- اصول مربوط به قرائن لفظی متنی:

۱- اصل توجه به قرائن ملفوظ در متن

۲- اصل توجه به سبک شارع در بیان مطالب

۳- اصل توجه به طبیعت متن

ب- اصل اعمال قرائن لفظی بینامتنی

قاعده ۸: تطابق ظهور بدوی با مراد جدی در صورت نبودن قرینه صارفه

والحمد لله رب العالمین و صلی الله

علی محمد و آله الطاهرین



منابع

کتابها

* قرآن کریم

- * نهج البلاغه، (نویسنده: شریف رضی، محقق: صبحی صالح، قم، چ اول، نشر هجرت، ۱۴۱۴).
۱. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، چ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
 ۲. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، چ نهم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ ق.
 ۳. بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشیعه، تهران، چ اول، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ ش.
 ۴. تهاونی، موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون.
 ۵. جرجانی، علی، التعریفات، قاهره، بی نا، ۱۳۵۷ ق.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، ۱۳۸۵ (مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵)، ص ۲۷۷-۲۸۴.
 ۷. حسن بن زین الدین، ابن شهید ثانی، معالم الدین و ملاذ المجتہدین، قم، چ نهم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، بی تا.
 ۸. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم، اول، موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
 ۹. خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۱، ۱۳۸۹.
 ۱۰. سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین، الذریعه الی اصول الشریعه، تهران، چ اول، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش.
 ۱۱. صافی، لطف ا...، بیان الاصول، قم، اول، دایره التوجیه و الارشاد الدینی فی مکتب المرجع الدینی آیہ الله العظمی الشیخ لطف الله الصافی الگلپایگانی (دام ظلہ)، ۱۴۲۸ ق.
 ۱۲. غروی اصفهانی، محمد حسین؛ حاشیة کتاب المکاسب؛ چ ۱، قم: پایه دانش، ۱۴۲۵ ق.
 ۱۳. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، الإفاضات الغروية في الأصول الفقهية، نجف اشرف، چ اول، مکتبه الرافدین، ۱۳۵۲ ق.
 ۱۴. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چ اول، قم، منشورات دار الرضی، بی تا.



۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، چ اول، دار الحدیث، ق ۱۴۲۹.
۱۶. نائینی، محمد حسین، اجود التقریرات، قم، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۸ ش.
۱۷. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، چ هفتم، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۸. لنکرانی، محمد، اصول فقه شیعه، تقریرات ملکی اصفهانی، محمود، قم، چ اول، مرکز فقهی طهار (ع)، ۱۴۲۸ ق.
۱۹. عاملی، زین الدین، شهید ثانی، تمهید القواعد الاصولیه و العربیه، قم، چ اول، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶.
۲۰. Schleiermacher, Friedrich, Hermeneutics and Criticism And Other Writings, Translated and edited by Andrew Bowie, first published, United Kingdom, by Cambridge University Press, ۱۹۹۸

مقالات

۲۱. اکبرزاده، میثم، تأثیر عوامل غیر معرفتی بر فرآیند کسب معرفت، مجله پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۴۸، از ص ۵۹-۶۸، تابستان ۱۳۹۰.
۲۲. عباس زاده، مهدی، تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت در فلسفه‌ی فارابی، مجله پژوهش‌های عقلی نوین، شماره ۵، ص ۵۵-۷۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷.

پایگاه‌های اطلاع رسانی

www.dictionary.cambridge.org
www.plato.stanford.edu
www.En.Oxforddictionary.com

